

○ جرأة المخالفين على والده ووالدته (عليهما السلام) .. گستاخی و جسارت مخالفین نسبت به پدر و مادر ایشان (عليهما السلام)

ولم تكن جرأة المخالفين لتقتصر على حجة الله السيد أحمد الحسن (عليه السلام) وحده، بل أمسى شرار خلق وأتباعهم يتسافلون في مستنقع الرذائل، لتطال كلماتهم بيوت أذن الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه.

بی پروایی و گستاخی مخالفان، فقط به خود حجت خدا سید احمد الحسن (عليه السلام) محدود نمی شود بلکه بدترین خلق و پیروان آنها با غوطه خوردن در منجلاب رذائل، سخنان زشت شان را متوجه «خانه هایی که خدا اجازه داده ارجمندش دارند و نامش در آنجا یاد شود»^۱ نیز می کنند.

وبخصوص جرأة المخالفين على والده ووالدته الطاهرين، يقول العبد الصالح (عليه السلام): (هؤلاء يؤلموني فقط عندما يتجاوزون بعض الأحيان على أبي وأمي، فوالله بالنسبة لوالدي منذ أن انتبعت في هذه الدنيا إلى أن توفي رحمه الله لم أجده قد رفع صوته مع أحد أبداً، وكان كريماً عابداً ذا خلق كريم، يشهد له بذلك كل من عرفه، حتى والله إنني لم أر إنساناً بمستوى أخلاقه اللهم إلا ما قرأته عن أخلاق محمد وآل محمد (عليهم السلام) والأنبياء والأوصياء.

عبد صالح (عليه السلام) درباره ی جسارت مخالفین به پدر و مادر طاهرش می فرماید: «آنها فقط، گاهی اوقاتی که به پدر و مادرم جسارت می کنند، باعث آزار من می شوند. در خصوص پدرم، به خدا سوگند از وقتی که در این دنیا آگاه شدم تا زمانی که ایشان - رحمت الله - وفات یافت هیچ گاه ندیدم صدایش را بر کسی بلند کند. ایشان بخشنده و عابد بود و خلقی کریم داشت. هر کس که او را بشناسد به این گواهی می دهد. به خدا سوگند من هیچ انسانی را در اخلاق هم سنگ او ندیدم، به جز آنچه درباره ی اخلاق محمد و آل محمد (عليهم السلام) و انبیاء و اوصیاء خوانده ام.

وقبل سنوات طويلة في زمن الطاغية أتذكر أنني قمت بأعمال أم داود، وكنت قد نويتها لخروج السجناء الذين في سجون الطاغية صدام، وكنت في يوم 15 رجب في ضريح الإمام علي (عليه السلام) أقرأ القرآن حتى المغرب، ورجعت إلى البيت متعباً من الصيام والطريق فتمت بعد الصلاة، وكنت قد أهديت ثواب العمل لوالدي وأنا في

۱- في بيوت أذن الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه

ضريح الإمام علي، وطلبت أن يعرفني الله إن كان في ذمة والدي شيء أقوم به لأبرئ ذمته، وعندما نمت في الليل رأيت رؤيا: رأيت في مكان ظاهر يجلس الإمام المهدي (عليه السلام) وكنت أجلس بقربه، وجاء ملك عظيم عرفته أنه جبرائيل (عليه السلام) فقال لي: إن والدك يسلم عليك وهو في طريقه إلى الجنة، وكنت أرى والدي يطير في مكان جميل وهو متجه إلى الجنة، انتهت الرؤيا.

یادم می آید سالها پیش در زمان طاغوت، اعمال ام داوود را به نیت خروج زندانیان از زندان صدام دیکتاتور انجام دادم. در روز ۱۵ رجب در مرقد امام علی (علیه السلام) بودم و تا مغرب به قرائت قرآن اشتغال داشتم. خسته از روزه و راه، به خانه رسیدم و بعد از نماز خوابیدم. در مرقد امام علی (علیه السلام)، ثواب این عمل را به پدرم اهدا نمودم و درخواست کردم که اگر تعهدی بر پدرم هست مرا به آن آگاه سازد تا آن تعهد را برآورده سازم. شب هنگام که خوابیدم در رؤیا دیدم: مکان پاکیزه‌ای بود که امام مهدی (علیه السلام) در آنجا نشسته بود و من نیز نزدیک او نشسته بودم. فرشته‌ی بزرگی که دانستم جبرئیل (علیه السلام) بود آمد و به من گفت: پدرت در راه رفتن به بهشت است و او به شما سلام می‌رساند. پدرم را دیدم که در مکانی زیبا به سوی بهشت پرواز می‌کرد. رؤیا تمام شد.

وهؤلاء فاكهتهم سبّ والدي لا أعرف لماذا ؟ فهم على الأقل يتركونه بحاله ويعتبرونه أنه مات قبل هذه الدعوة، أليس قبل هذه الدعوة كانوا يعتبرونا على ملتهم ؟

تفریح و سرگرمی آنها دشنام دادن به پدر من است، نمی‌دانم چرا؟! حداقل او را به حال خود رها کنند و این طور در نظر بگیرند که وی پیش از این دعوت، فوت کرده است. مگر این گونه نیست که قبل از این دعوت، ما را جزو ملت خود به حساب می‌آورند؟!

ووالدتي التي يتلفظ هؤلاء الأراذل عليها ألفاظاً نابية وهم لا يعرفونها، والله منذ انتبهت في هذه الدنيا وأنا أراها تصوم ثلاثة أشهر هي رجب وشعبان ورمضان كل عام، وكنت أكثر الأحيان عندما أذهب لأوقظها لصلاة الليل أجدها مستيقظة وتصلي قبلي، وهي امرأة عاجزة وعمرها بلغ الثمانين، وهؤلاء الأراذل يتلفظون عليها بألفاظ نابية. أعتذر ربما آذيتك بهذا وفقك الله).

این اراذل درباره‌ی مادرم با الفاظ زشت و ناپسندی سخن می‌گویند؛ و حال آنکه او را نمی‌شناسند. به خدا سوگند از زمانی که در دنیا آگاه شدم، می‌دیدم که ایشان هر سه ماه رجب، شعبان و رمضان هر سال را روزه می‌گرفت. بیشتر اوقات وقتی می‌رفتم تا ایشان را برای نماز شب بیدار کنم، وی را بیدار می‌یافتم به طوری که قبل از من به نماز مشغول شده است؛ و حال آن که

او پیرزن فرتوت و ناتوانی بود که عمرش به هشتاد سال رسیده بود. این افراد فرومایه با عباراتی زشت و وقیح درباره‌ی او سخن می‌گویند. خداوند توفیقت دهد! شاید با این حرف‌ها شما را اذیت کردم، عذر می‌خواهم».

* * *